

شیخ عبدالقاهر جرجانی در نگاه انتقادی نصر حامد ابوزید (با تکیه بر مبحث مجاز)

الهام بابلی بهمه*^۱ (دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان های خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران)

DOI: [10.22034/jilr.2024.140850.1150](https://doi.org/10.22034/jilr.2024.140850.1150)



تاریخ الوصول: ۲۰۲۴/۰۳/۱۳

تاریخ القبول: ۲۰۲۴/۰۶/۲۶

صفحات: ۲۴-۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۶

چکیده

در اندیشه اسلامی نزاع بر سر مفهوم مجاز، صرفاً یک چالش بلاغی نبوده؛ بلکه در گفتمان نقدی معاصر، نیز حضوری برجسته داشته است. آراء بلاغت‌پژوهان کلاسیک، به‌ویژه در مبحث مجاز همواره در مطالعات اسلامی محل اهتمام بوده است. نصر حامد ابوزید (۱۹۴۳م) یکی از متفکران معاصر عربی در پژوهش‌های نوین دینی‌اش با گزینش مؤلفه‌های هرمنوتیک نسبی‌گرا بر خوانشی جدید از اندیشه عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱هـ) تمرکز کرده که با ریشه فکری شیخ، در تقابل است. در پرتو اینکه صورت‌بندی آراء جرجانی در اندیشه نصر حامد، نیازمند فهم دقیق است، پژوهش پیش‌رو می‌کوشد با روش استقرائی، در ارتباط با چالش مجاز که حاصل مطالعات نصر حامد بوده، بر مبنای اندیشه هر دو متفکر، تحلیلی ارائه دهد. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که ابوزید در مبحث مجاز خوانشی دوگانه از آراء جرجانی دارد؛ نخست: بر مجاز لغوی و عقلی در رأی جرجانی اشکال می‌گیرد؛ زیرا بار معنایی برای لغت در مجاز لغوی را در تضاد با دوگانه لغت و کلام در نگاه عبدالقاهر می‌بیند. دوم: از نظر وی، جرجانی نگاهی ادبی به بعضی از پدیده‌های بلاغی نداشته و با خوانشی جدید از استعاره و تشبیه، شبهه را به‌عنوان ابزاری برای نسبت دادن نسبی‌گرایی در اندیشه عبدالقاهر به‌کار می‌برد. از دید او، در آن گونه‌های بلاغی که عقل با نوعی حصر مواجهه بوده، ارزش بلاغی وجود ندارند؛ اما در استعاره تخیلیه، شبهه عقلی، و تمثیل اندیشه نسبی‌گرایی خود را پیاده می‌کند، و تمثیل به‌مثابه تأویل را بهترین دستاورد شیخ در بلاغت و دارای ارزش بلاغی می‌داند. علاوه بر این، دست یافتن به مفاهیم مجازی را همان حقیقت نسبی تلقی می‌کند.

کلید واژگان: مجاز، وجه شبه، عقل، تأویل

^۱ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: baboli.elham@yahoo.com

علم الشيخ عبد القاهر الجرجاني في رؤية نصر حامد أبي زيد النقدية (مبحث المجاز نموذجاً)

الملخص

ليس صراع حول مفهوم المجاز في الفكر الإسلامي إشكالية بلاغية فقط، ولكنه صراع ذات حضور في الخطاب النقدي المعاصر حيث كانت ولا تزال آراء البلاغيين، حول مفهوم المجاز خاصة، موضع الاهتمام باعتبار موقعهم في التراث الإسلامي. نصر حامد أبي زيد (١٩٤٣م) من المفكرين العرب المعاصرين باختيارات النظريات الهرميوطيقية النسبية فقد استطاع في دراساته الدينية والنقدية أن يقدم قراءة جديدة من فكر الشيخ عبد القاهر الجرجاني (٤٧١ هـ) الذي لا تتفق مع الجذور الفكرية له. في ضوء أهمية المسألة وهي البحث عن فكر الجرجاني الذي تغفل طبيعته في قراءة نصر. ثم إن كشف الستار عن جميع آراء أبي زيد الدينية تحتاج إلى مزيد تمعن وتفحص، إلا أن ما يهمنا منها خلال هذه الدراسة رؤيته النقدية لآراء الجرجاني وهذا البحث خلال الدراسة وبعد اتخاذه المنهج الاستقرائي، يحاول أن تسلط الضوء على منهجية كل من نصر حامد والجرجاني في مسألة المجاز. تفيد نتائج الدراسة بعد الغور في آرائهما أن نصر حامد أبي زيد يعاني من تناقض فيما يتعلق بقراءته لآراء الجرجاني في مسألة المجاز، فيرى أن هناك إشكالية في المجاز اللغوي والعقلي لدى الجرجاني، لأنه يرى أن المعنى في اللغة في مسألة المجاز اللغوي في تضاد مع اللغة والكلام لدى عبد القاهر من جهة، ومن جهة ثانية إنه يرى أن الجرجاني لم تكن عنده رؤية أدبية إلى بعض الأنماط البلاغية وقراءة جديدة للاستعارة والتشبيه يوظف الشبه كأداة لإسناد النسبية إلى فكر عبد القاهر، وعنده لا توجد قيمة بلاغية في تلك الوجوه البلاغية التي واجهت فيها العقل بضرب من الحصر، غير أن في الاستعارة التخيلية والتشبيه العقلي والتمثيل يحاول أن يطبق تفكيره الداعي إلى النسبية، ويعتقد أن التمثيل - بمثابة التأويل - هو أفضل إنجاز الشيخ في علم البلاغة وله قيمة كبرى. ثم إنه يعدّ المفاهيم المجازية هي الحقيقة النسبية بعينها.

الكلمات المفتاحية: المجاز، الشبه، العقل، التأويل

مقدمه

حوزه‌های فکری - فرهنگی گوناگون در تاریخ اندیشه دینی - اسلامی، زمینه‌ساز اختلاف پیرامون مفهوم مجاز برای دستیابی به اهداف مورد نظرشان از متن قرآنی بود. به طور کلی، از میان فنون بلاغت، مجاز به دلیل رابطه تنگاتنگش با معنی‌شناسی حائز اهمیت است؛ بنابراین از دیرباز محل بحث میان علماء بود؛ اما تعریف مجاز براساس مبانی فکری متفکران اسلامی با محوریت استدلال‌های عقلی و بروز دیدگاه‌های مختلف، زمینه را برای چالشی با عنوان چالش مجاز فراهم کرد تا بدین وسیله با کمک مجاز و دیگر گونه‌های بلاغت پایه‌های فکری خود را تقویت کنند، و این مقوله ادبی را تابع مبانی فکریشان قرار دهند.

بیان مسأله

فهم درست از متن میراث دینی - اسلامی، زمینه‌ساز تحولات و اختلافات زیادی شده است. در این میان، روشن‌گری دینی به‌عنوان روش نوینی در نوسازی دینی، سبب پر رنگ شدن ایده‌های هرمنوتیکی در متون دینی شده است، از میان این رهیافت‌ها، نسبی‌گرایی که ذهنیت مفسر را با نادیده گرفتن قصد مؤلف در فهم متن، اصل قرار می‌دهد در میراث اسلامی چالش‌های زیادی را رقم زد تا جایی که متفکران نواندیش معاصر عربی با استفاده از چارچوب‌های فکری جدید، سعی در بازخوانی میراث داشتند؛ بنابراین برخی متفکران با تکیه بر مبانی هرمنوتیک نسبی‌گرا به ارائه تفسیرهایی از میراث پرداختند، امری که «نظریه پردازان "افق انتظارات" خواننده نامیده‌اند؛ یعنی تفسیر براساس پاسخ به آن پرسش‌هایی است که این افق انتظارات طرح می‌کند و انواع و اقسام عوامل ممکن است در افق انتظارات خوانندگان تأثیر بگذارند» (طاهری، ۱۳۸۲: ۸۶). به بیانی دیگر، «مجموعه‌ای از پیش‌داوری‌ها و فرض‌های آغازین و خواست‌های استوار به "افق معنایی امروز"» (احمدی، ۱۳۷۵: ۵۷۴). از رویکردهای مهم معاصر که می‌توان به سبب آن منظومه فکری اندیشمندان را مورد بحث و تحلیل قرار داد، همین مسئله خوانش نسبی‌گرایی است که آن را به‌عنوان ابزاری برای شناخت و تحلیل مفاهیم قرار دادند.

از دیدگاه این نوع از هرمنوتیک:

پیش‌داوری‌ها نقش مهمی در فرایند فهم و تجربه هرمنوتیکی دارند و چاره‌ای جز این نیست و نمی‌توان بدون دخالت پیش‌داوری‌ها و پیش‌تصورات خویش به فهم و تفسیر چیزی نائل شد و فاصله تاریخی یا زمانی مفسر با اثر در فهم و تفسیر، اثر می‌گذارد. این ایده، یکی از نقاط برجسته اختلاف هرمنوتیکی نسبی‌گرا با هرمنوتیک مدرن است؛ بنابراین به دخالت دو سویه ذهن مفسر و خود اثر در سامان‌دهی محصولی به نام "فهم" و "تفسیر" معتقد هستند. (ن. ک. واعظی، ۱۳۸۰: ۲۵۰ - ۲۶۵)

با توجه به این دیدگاه، فهم متن بر حسب مقتضیات زمان امکان‌پذیر است.

نصر حامد ابوزید از متفکران معاصر مصری «در فهم دلالت‌های متون، از هرمنوتیک نسبی‌گرا کمک می‌گیرد» (گروه مؤلفان، ۲۰۱۹: ۱۶۵). وی سعی دارد با تطبیق مؤلفه‌های نسبی‌گرایی بر دانش بلاغت، میان گونه‌های بلاغی و نسبی‌گرایی ارتباط تنگاتنگی برقرار کند، و چنین امری را به میراث فصیح بلاغی عربی انتساب دهد. از این رو، مجاز با محوریت اساسی‌اش در معنی‌شناسی، ابزار مناسبی برای پیاده‌سازی پروژه فکری نصر حامد بود تا این پدیده زبانی را با نظریه‌های نسبی‌گرایی تحلیل کند؛ اما وی پا را فراتر گذاشته و به سراغ میراث بلاغی، از جمله شیخ عبدالقاهر جرجانی می‌رود؛ زیرا چنین متفکرانی به دلیل جایگاه والایشان در میراث بلاغی، در اعتبار بخشیدن به پروژه فکری نصر حامد نقش ویژه‌ای دارند تا جایی که در باب مجاز، با خوانشی جدید از اندیشه جرجانی، سعی بر ارائه فهم و برداشتی نو مبنی بر مؤلفه‌های ساختارشکن هرمنوتیک نسبی‌گرا را دارد.

باوجود مطالعات فراوانی که پیرامون فکر جرجانی انجام شده است؛ اما همچنان آراء وی، از زاویه‌های گوناگون قابلیت بررسی را دارند. از این رو، هدف و ضرورت پژوهش پیش‌رو؛ شناخت بُعد اصلی اندیشه عبدالقاهر بوده که در تقابل با خوانش نسبی نصر حامد است، و همچنین پیامدهای این نوع خوانش‌ها؛ از جمله چالش‌سازی‌هایی که در حوزه فکر معاصر عربی ایجاد کرده‌اند. بنابراین، آشنایی با سبک خوانش ابوزید از آراء و اندیشه جرجانی، مستلزم واکاوی و تدبر در بطن آراء وی بوده تا بتوان به ماهیت اندیشه وی پی برد. این جستار، بدون پیش‌داوری و با تکیه بر استخراج اسنادهای نصر حامد به کلام جرجانی و تطبیق آنها با ریشه فکری جرجانی به بررسی خوانش ابوزید می‌پردازد، و ضمن برجسته کردن نحوه خوانش او از کلام شیخ، با تکیه بر آراء عبدالقاهر، سعی در فهم اندیشه ایشان را دارد. باتوجه به موضوع مورد بحث تکیه این مقاله بر کتابهای؛ "الاتجاه العقلي في التفسير (دراسة في قضية المجاز عند المعتزلة)"، و "النص والسلطة والحقيقة"، و "إشكاليات القراءة وآليات التأويل" است؛ زیرا در دو کتاب اخیر، بیشترین اسنادها را به جرجانی دارد و ریشه فکری او پیرامون مجاز را می‌توان در کتاب اول یافت.

سؤالات تحقیق

با توجه به اهمیت مسأله، محوریت جستار کنونی بر پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

۱. رابطه میان مفهوم مجازی و نسبی‌گرایی در اندیشه ابوزید چگونه رقم خورده است؟
۲. تفکیک دوگانه نصر حامد در آراء بلاغی جرجانی پیرامون مجاز، به چه صورتی بوده است؟
۳. خوانش ابوزید از تاویل در اندیشه جرجانی چگونه متجلی شده است؟

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های گوناگونی پیرامون عبدالقاهر جرجانی و نصر حامد ابوزید انجام شده که محور بیشتر مطالعات پیرامون نصر حامد با عنوان‌های متفاوت و به‌صورت کلی به بیان دیدگاه‌های کلامی ایشان در رابطه با فهم متون دینی است. از ذکر این موارد، به علت غیر مرتبط بودن با موضوع مورد بحث، صرف‌نظر می‌شود. در ذیل به مهم‌ترین مطالعات مرتبط با موضوع اشاره می‌شود:

پلیان‌نامه‌هایی با عنوان "أثر عبدالقاهر الجرجاني في الدراسات البلاغية الحديثة" (۲۰۰۶) از غدیر احمد بنی حمدان، نگارنده تأثیر جرجانی را بر مصطفی ناصف، امین خولی و بدوی طبانه بررسی می‌کند. محوریت این اثر، بر مباحث نقد ادبی جدید است، "المسکوت عنه في نقد نصر حامد أبو زيد لآليات الخطاب الديني؛ قراءة تحليلية نقدية" (۲۰۱۱)، از عبدالسلام یوبی که پژوهشگر به جریان‌های فکری؛ معتزله، صوفی، شافعی و چپ اسلامی تمرکز کرده، و اشاره‌ای به جایگاه جرجانی در پروژه فکری ابوزید ندارد، و "الخطاب التأويلي العربي الحديث؛ نصر حامد أبوزيد أمودجا" (۲۰۱۶) از جمعه حقاین، نویسنده در این اثر، به فهم ابوزید از متون دینی می‌پردازد و به خوانش او از آراء جرجانی اشاره‌ای ندارد. کتاب‌هایی با عنوان "نصر حامد ابوزید: روش‌شناسی و تحلیل آثار" (۱۳۹۷)؛ از مسلم طاهری کل کشودی، نویسنده در این اثر به روش‌شناسی بنیادین پروژه فکری نصر حامد و گزارشی از آثار او پرداخته است، و "آسیمه‌های معنا: بررسی دیدگاه‌های عبدالقاهر جرجانی پیرامون زبان، نظریه ادبی و هرمنوتیک" (۱۴۰۰)؛ از علی جهانگیری، در این اثر که هیچ‌گونه مطالعه تطبیقی بین جرجانی و نصر حامد صورت نگرفته است. نویسنده تقریباً به بیان خوانش ابوزید از اندیشه جرجانی می‌پردازد؛ اما سعی بر کتمان این تأثیرپذیری را دارد. مقاله‌ای با عنوان "روش‌شناسی رویکرد خوانشی نصر حامد ابوزید از اندیشه عبدالقاهر جرجانی" (۱۴۰۱)؛ از رسول دهقان‌ضاد و الهام بابلی بهمه، نویسندگان این روش‌شناسی را بر مبنای مؤلفه‌هایی چون متکلم، قصد متکلم، معنا، معنای معنا، غرض و اعجاز پیاده کردند. چنانچه که پیداست، این مقاله به نوع خوانش نصر حامد از مبحث مجاز جرجانی و آراء وی در این زمینه، هیچ‌گونه اشاره‌ای نداشته است.

با بررسی‌های صورت گرفته مشخص می‌شود که جستار کنونی، برای نخستین بار در رابطه با خوانش نصر حامد از مبحث مجاز جرجانی نگارش شده که این امر، بر اهمیت و ضرورت آن، می‌افزاید.

تحلیل

مجاز جرجانی در آیین فکری نصر حامد

روش فکری جرجانی، بنیادهای معرفتی و صورت‌بندی آراء او در اندیشه نصر حامد نیازمند فهم عمیق فکر او از طریق متونش است. از آنجاکه در راستای تفسیر هدفمند معانی، دخل و تصرف‌هایی

در متون صورت می‌گیرد، در این صورت نصر حامد با این خطِ فکری براساس مؤلفه‌های نسبی‌گرایی، تفکیکی در اندیشه بلاغی جرجانی در مبحث مجاز قائل می‌شود؛ بنابراین تحلیل و بررسی در جهت تبیین و تعیین مسأله مذکور، مستلزم شناخت شیوه پرداختن ابوزید به آراء عبدالقاهر و انطباق آنها با اصل اندیشه ایشان است. ابوزید نگاهی عام به مفهوم مجاز در آراء شیخ دارد. از این رو، از دو زاویه وارد بحث می‌شود؛ یکی: اشکال وارد کردن و دیگری: خوانشی نسبی‌گرا که ناظر به واقعیت اندیشه بلاغی عبدالقاهر نیست.

روش نخست: اشکال وارد کردن بر تقسیم مجاز به لغوی و عقلی

تقسیم مجاز به لغوی و عقلی در نفی نظریه اصلی جرجانی

نصر حامد، آراء جرجانی در تقسیم‌بندی مجاز به لغوی و عقلی، را نمی‌پذیرد و با ادله مختلف، سعی بر بطلان رأی او در این زمینه را داشته، آنجا که می‌گوید:

يفرق عبد القاهر بين "المجاز اللغوي" و "المجاز العقلي"، وحيث يربط النمط الأول باللغة ويجعلها هي الحاكمة فيه، ويربط النمط الثاني بقصد المتكلم. أن تفرقة عبد القاهر بين المجاز اللغوي والمجاز العقلي تستند إلى تفرقة بين اللغة والكلام. ورغم أن عبد القاهر – على المستوى النظري الخالص – ينفر من اعتبار أن المزية في الكلام راجعة إلى الألفاظ من حيث كونها ألفاظاً، ويردها إلى "النظم" أو "التركيب" ... ، فإن تفرقة بين ما هو المجاز من جهة اللغة، وما هو المجاز من جهة العقل تصطدم بشكل أساسي مع هذه النظرة. ومن الصعب تفسير مثل هذا التعارض إلا في ضوء المعضلات الدينية التأويلية. (نصر حامد، ۲۰۰۵: ۱۳۹ و ۱۱۰).

این دیدگاه نصر حامد از زاویه‌های مختلفی قابل بحث است:

- در یک نگاه کلی، ابوزید تقسیم‌بندی مجاز به لغوی و عقلی را در منافات با اندیشه شیخ، پیرامون لغت و کلام می‌بیند، به عقیده وی، این استدلال‌های جرجانی بخاطر شرایط فرهنگی – سیاسی و اجتماعی دارای صبغه دینی است و چنین استدلال‌هایی را قانع کننده نمی‌بیند؛ زیرا وقتی از اضطراب رأی جرجانی پیرامون تفکیک مجاز به لغوی و عقلی صحبت می‌کند، آن را در تعارض با نظریه نظم شیخ می‌بیند که خارج از بافت برای لفظ ارزشی قائل نبوده در حالی که در این تفکیک، به گمان نصر حامد به واژه خارج از سیاق، ارزش می‌بخشد، و در ادامه با عبارت "ومن الصعب تفسير مثل هذا التعارض إلا في ضوء المعضلات الدينية التأويلية"، گویا در تلاش است تا ادله شرعی را عامل مهم و دلیل اصلی عبدالقاهر برای تقسیم‌بندی مجاز بداند که به نوعی، این اشکال نصر حامد بر شیخ، در نفی تبعیت عقل از ادله شرعی بوده که در نظام فکری ساختارشکن متفکرانی همچون ابوزید، چنین تبعیتی جایگاهی نداشته؛ زیرا آن را برابر با قاعده و قانون تعیین کردن برای

عقل و در کل، نوعی حصر عقلی می‌دانستند. ریشه اصلی این ایراد وی را می‌توان در این باور او دید که می‌گوید: «ولقد ذهب الأشاعرة إلى أسبقية الشرع على العقل» (ابوزید، ۱۹۹۶: ۵۹)، و این باور را بر اندیشه بلاغی شیخ، بخاطر اشعری بودنش در علم کلام پیاده می‌کند و تأکید دارد که: «لم يكن عبد القاهر الجرجاني، و... في مجال البلاغة خارج إطار علم الكلام وأصول الفقه. ومن قبيل تحصيل الحاصل اليوم أن نقول أن علوم النقد والبلاغة لم تنعزل لحظة واحدة عن العلوم الدينية من كلام وفقه وتفسير» (نصر حامد، ۲۰۰۵: ۵).

همچنین این دیدگاه نصر حامد، می‌تواند یادآور این نوع نگاه جابر عصفور باشد: لقد تبلور الفصل بين الألفاظ والمعاني في البيئة الدينية، الذين ألحوا على فكرة المجاز والمجاز وسيلة من وسائل التعبير، لذلك حاولوا من خلالها فهم النص القرآني، من هنا انتقلت الثنائية الحادة بين الألفاظ والمعاني من دائرة المشاكل العقائدية الخاصة بعلم الكلام. (ن. ک، ۱۹۹۲: ۳۱۴ و ۳۱۳)

آنجا که به بررسی مفهوم معنی در میراث عربی می‌پردازد، و به باور وی تفکیک بین لفظ و معنا در فضای فکری آن زمان، در پرتو مسائل دینی رقم خورده است و امری نبوده که ناظر به واقع باشد. چنانکه پیداست، با توصیف ارتباط دوگانه لفظ و معنا بر جدلی بودن این دو، تأکید دارد؛ یعنی معنای مجازی، دلالت ظاهری کلام را نمی‌پذیرد و ذهنیت مخاطبان را برای نفی نقشی معنای ظاهری در تعیین معنای مجازی آماده می‌کنند که ریشه این مسأله را، نیز تاثیرپذیری از علم کلام می‌دانند. گویی چنین دیدگاه‌هایی بر این باورند که علم کلام به‌عنوان ابزاری در اختیار بلاغیون برای دفاع از عقاید دینی‌شان است و نگاهی ادبی به بعضی از گونه‌های بلاغی نداشتند.

- به نظر می‌رسد که منظور ابوزید از عبارت "ينفر من اعتبار أن المزية في الكلام راجعة إلى الألفاظ من حيث كونها ألفاظاً، ويردها إلى "النظم" أو "التركيب" این است که جرجانی در اصل اندیشه خود، ارزش را ذاتی لفظ از حیث لفظ بودنش نمی‌داند حتی اگر لفظ در جمله و ترکیبی قرار بگیرد، نیز از حیث لفظ بودن، مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرد، ذکر قید "في الكلام" در متن فوق، مؤید این مضمون است. توضیح بیشتر اینکه شیخ به اعتبار وضع لغوی، برتری در واژگان نمی‌بیند؛ بلکه مجموع بافتارهای کلام که در نهایت به نظامی خاص ختم می‌شوند تعیین کننده میزان ارزش لغت هستند. ابوزید صرفاً به اینکه در اندیشه جرجانی، ملاک مزیت و برتری نظم بوده، بسنده و از تفکیک مؤلفه‌های محوری این نظم صرف‌نظر کرده است.

بررسی اندیشه جرجانی در سراسر آرائش تا حدوی در تأیید برداشت نصر حامد است؛ زیرا توجه صرف به لفظ به اعتبار وضع اولیه، محوریت نظریه نظم شیخ نبوده؛ بلکه یکی از مؤلفه‌های نظم مد نظر وی، معانی بوده، و در این رابطه می‌گوید: «والنظم والترتيب في الكلام كما بينا، عمل يعمله مؤلف الكلام في معاني الكلم لا في ألفاظها» (جرجانی، ۱۹۹۲: ۳۵۹). منظور معانی‌ای بوده که

ریشه در قصد گوینده اولیه کلام دارد. علاوه بر این، شاخص دوم این نظم که از آن به معانی النحو یاد می‌شود:

واعلم أنه وإن كانت الصورة في الذي أعدنا وأبدأنا فيه من أنه لا معنى للنظم غير توحى معاني النحو فيما بين الكلم،... وأنتك إن عمدت إلى ألفاظ فجعلت تتبع بعضها بعضاً من غير أن تتوحى فيها معاني النحو، لم تكن صنعت شيئاً تدعى به مؤلفاً. (جرجانی، ۱۹۹۲: ۳۷۰ و ۳۷۱)

چیزی فراتر از قواعد نحوی صرف است؛ بلکه انتخاب نوع اسلوب نحوی در خدمت معانی مقصوده، محور اصلی نظم کلام است. مؤلفه سوم، لفظ بوده که انتخاب آن متناسب با معنا صورت می‌گیرد. واضح است که شیخ قائل به جدایی بین لفظ و معنا نبوده؛ اما اولویت و اصل را به معنایی می‌دهد که با کمک معانی النحو به نظم کشیده می‌شود، و لفظ را نشانه‌ای دانسته که در چینش کلام با محوریت معنای مقصوده ارزش پیدا می‌کند.

اما اینکه تقسیم مجاز به لغوی و عقلی در نفی اندیشه جرجانی است، جای بحث دارد. گویا از نظر ابوزید، شیخ مجاز لغوی را صفت لفظ می‌داند که با دیدگاه وی (نصر) در باب دوگانگی آراء شیخ در دو کتاب "دلائل الإعجاز" و "أسرار البلاغة" همسویی دارد، آنجاکه می‌گوید:

نجد عبد القاهر في الدلائل يربط كل ضروب المجاز بالنظم ويجعلها من أحكام التركيب: هذه المعاني التي هي الاستعارة والكناية والتمثيل وسائر ضروب المجاز من بعدها من مقتضيات النظم وعنهما يحدث وبه يكون، لأنه لا يُصور أن يدخل شيء منها في الكلم وهي الأفراد. (جرجانی، ۱۹۹۲: ۳۹۳؛ ابوزید، ۲۰۰۵: ۱۱۱)

و «إذا كان عبد القاهر في الأسرار يحدد مفهوم "المجاز" بناء على تفرقة بين "اللغة" و "الكلام" فيرى للمجاز حداً في "المفرد" مغايراً لحده في "الجملة"» (جرجانی، ۱۹۹۱: ۳۵۰ - ۳۵۱؛ همان). چنانچه پیداست؛ این سبک استناددهی ابوزید به آراء جرجانی دو حالت دارد؛ نخست اینکه با توجه به دیدگاه‌های متفاوت وی در دو کتاب "دلائل الإعجاز" و "أسرار البلاغة"، نوعی اضطراب رأی در اندیشه جرجانی رقم بزند تا وجه اختلاف آراء ایشان را پیرامون یک مبحث، برجسته کند. دوم: با جمله "في الأسرار يحدد مفهوم "المجاز" بناء على تفرقة بين "اللغة" و "الكلام" نوعی دوگانگی را در اندیشه جرجانی رقم زده تا چنین القاء کند، شیخ به طرح مسأله‌ای پرداخته که با مبانی نظری‌اش در تعارض است؛ زیرا همانطور که ذکر شد، در نظریه جرجانی لفظ از حیث لفظ بودن جایگاه و مزیتی نداشت، و حال به باور نصر حامد وجه لغوی مجاز (مجاز لغوی) با مزیت نداشتن واژه در تعارض است که آن را با عبارت‌های "بين المجاز اللغوي والمجاز العقلي تستند إلى تفرقة بين اللغة والكلام... فإن تفرقة بين ما هو المجاز من جهة اللغة، وما هو المجاز من جهة العقل تصطدم بشكل أساسي مع هذه النظرة" بیان می‌کند.

شایان ذکر است که دلیل اینکه سعی دارد در اندیشه شیخ، مجاز لغوی را ویژه لفظ بداند در ادامه بررسی خواهد شد.

با توجه به اینکه در منظومه فکر جرجانی، چپستی فصاحت پیرامون لفظ و معانی طرح مفهوم می‌شود. از این رو، ذکر دو دیدگاه شیخ، ضروری است:

الأول: وجملة الأمر أنّ لا نوجب الفصاحة للفظة مقطوعة مرفوعة من الكلام الذي هي فيه، ولكنها نوجبها لها موصولة بغيرها، ومعلّقا معنا بمعنى ما يليها. والثاني: لا يجد الفصاحة التي يجدها إلا من بعد أن ينتهي الكلام إلى آخره. فلو كانت الفصاحة صفة للفظ لكان ينبغي أن يُحسّها القارئ فيه حال نطقه به، فمحال. (جرجانی، ۱۹۹۲: ۴۰۷ و ۴۰۲)

فحوای متن فوق نشان می‌دهد که در دیدگاه شیخ، نخست: خارج از متن ارزشی برای کلمه قائل نیست و تأکید بر ارزش معنایی کلمه در هم‌آیی با کلمات دیگر دارد؛ یعنی نفی ارزش معنایی کلمه خارج از متن. دوم: فصاحت ویژه لفظ باشد؛ اما پایداری فصاحت در هر یک از واژگان مشروط به آمدن واژگانی دیگر بعد از آن باشد، این امر محال است. نصر حامد در اشکال خود مشخص نکرده براساس کدام یک از دیدگاه‌های مذکور پیش می‌رود؛ ولی گویا ایراد او از زاویه دوم است؛ یعنی در مجاز لغوی شیخ ارزش را به لفظ می‌دهد که این ارزش مشروط به آمدن واژگانی دیگر بعد از آن است در حالی که چنین نگرشی نسبت به آراء جرجانی مردود است و وی مجاز لغوی را در ضمن بافتارهای گوناگون کلام می‌سنجد (نظم).

این خوانش ابوزید، خارج از پروژه فکری جرجانی بوده، و امری است که نصر حامد به او منسوب می‌کند، و مجاز ویژه لغت با اینکه ارزش برای لغت قائل نشود، منافات ندارد. دیدگاه شیخ در مقدمه "في المجاز العقلي والمجاز اللغوي والفرق بينهما" بیان می‌شود:

والذي ينبغي أن يذكر الآن: حدّ الجملة في الحقيقة والمجاز، إلا أنك تحتاج أن تعرف في صدر القول عليها ومقدمته أصلا، وهو المعنى الذي من أجله اختصت الفائدة بالجملة، ولم يحز حصولها بالكلمة الواحدة... ألا ترى أن الخبر أول معاني الكلام وأقدمها والذي سائر المعاني إليه وتترتب عليه؟ (جرجانی، ۱۹۹۱: ۳۶۶).

در این متن؛ جرجانی در شروع مبحث مجاز با تعبیر "وهو المعنى الذي من أجله اختصت الفائدة بالجملة، ولم يحز حصولها بالكلمة الواحدة" هر گونه ارزش معنایی را از واژه نفی می‌کند از آنجاکه مجاز، بار معنایی برای واژه است مشمول این دیدگاه شیخ می‌شود. از طرفی، هر گونه افاده معنوی در کلمه منوط به اسناد مسند به مسندالیه است که دیگر معانی در قالب این رابطه تعریف می‌شود؛ یعنی کلمات بار معنایی خود را در سیاق کلام می‌گیرند که جمله "ألا ترى أن الخبر أول معاني الكلام وأقدمها والذي سائر المعاني إليه وتترتب عليه؟" بیانگر همین مطلب است.

- ابوزید معضلات دینی - تأویلی را مبنای قصد متکلم در مجاز عقلی قرار داده که شیخ برای تأویل بعض آیات قرآن ملزم به پذیرش آن شده است؛ به نوعی نگاهی خاص (در مسائل دینی) به قصد متکلم دارد و با عبارت "يفرق عبد القاهر بين "المجاز اللغوي" و "المجاز العقلي"، وحيث يربط النمط الأول باللغة ويجعلها هي الحاكمة فيه، ويربط النمط الثاني بقصد المتكلم" گویی از نظر او، شیخ فقط در مجاز عقلی، قصد متکلم را قبول دارد و در دیگر گونه‌های بلاغت قصد متکلم در آراء عبدالقاهر جایگاهی ندارد در حالی که بررسی آراء مختلف شیخ در علم بیان بر این مهم دلالت دارد که یکی از محورهای اصلی در سراسر آرائش، قصد متکلم است. با این تفاوت که در مجاز عقلی قصد متکلم، قرینه مانع است تا فاعل حقیقی اراده نشود مثلاً در شاهد "فعل الربيع النور" اسناد فعل به فاعل (الربيع) به دلیل شناخت اعتقاد متکلم است که قصد او مانع از اراده فاعل اصلی (الله) می‌شود و در دیگر گونه‌های بیانی قصد متکلم همان غرض اصلی است؛ در شاهد "رأيت الأسد في الصف" قصد متکلم از ذکر این عبارت، بیان صفت شجاعت بوده که همان غرض و هدف اصلی است؛ یعنی در چنین عباراتی قصد متکلم و هدف نهایی یکسان هستند، و در عبارت "فإني جبان الكلب، مهزول الفصيل" قصد متکلم از ذکر چنین تعبیری، بیان صفت مهمان‌نوازی (غرض اصلی = مفهوم کنایی) است که در اینجا، نیز قصد و غرض اصلی برابرند.

دوگانگی در مجاز لغوی و عقلی

در ادامه وی بر دیدگاه جرجانی در رابطه با دو بیت زیر از دو زاویه اشکال می‌گیرد:

وشيب أيام الفراق مفارقةً نفسي
وأنشزن نفسي فوق حيث تكون

أشباب الصغیر وأفنی الکبیر
کر العدة ومّر العشی

وی در این رابطه می‌گوید:

المجاز واقع في إثبات الشيب فعلاً للأيام ولكرّ الليالي، وهو الذي أزيل عن موضعه الذي ينبغي أن يكون فيه، لأن من حقّ الإثبات - أعني إثبات الشيب فعلاً - ألا يكون إلا مع أسماء الله تعالى، فليس يصح وجود الشيب فعلاً لغير القديم سبحانه. وقد وُجّه في البيتين كما ترى إلى الأيام، وكرّ الليالي، وذلك مما لا يُثبت له فعلٌ بوجهٍ، لا الشيب ولا غيرُ الشيب» (ابوزید، ۱۹۹۵: ۱۷۷)

به عقیده نصر حامد:

إذا اعترض معترض على عبد القاهر بأن الإسناد في الأمثلة السابقة إنما وقع مجرى العرف والعادة، وإذا كانت المواضع اللغوية مواضع عرفية، فلماذا لا يعد المجاز في هذه الأمثلة مجازاً من جهة العرف والعادة يرتد إلى المواضع، ومن ثم يعتبر مجازاً لغوياً، ولا داعي للفرقة بين المجاز اللغوي والمجاز العقلي

ونردهما معاً إلى أصول واحدة، فمثل هذا الاعتراض يثير البعد الكلامي في فكر عبد القاهر (ابوزيد، ۲۰۰۵: ۱۴۳ و ۱۴۴).

در متن فوق؛ واضح است که نصر حامد چرا در اندیشه عبدالقاهر بر سوق دادن مجاز لغوی ویژه لفظ اصرار دارد. عقیده جرجانی در دو بیت مذکور، بر اسناد مجازی از مقوله مجاز عقلی است که نصر حامد از دو زاویه؛ مجاز عقلی و لغوی با اعتقاد به اتحاد آن دو اشکال می‌گیرد:

از زاویه مجاز عقلی: وی با باور به مجاز عقلی در دو بیت مذکور، بر این امر تأکید دارد که اسناد واقع در این گونه شواهد ریشه در باورها و اعتقادهای دارد و عبارت "إنما وقع مجرى العرف والعادة" و مقصور علیه واقع شدن "مجرى العرف والعادة" مؤید این مطلب است. علت این باور او به دیدگاهش پیرامون زبان بر می‌گردد، آنجاکه می‌گوید: «أننا مع اللغة في قلب الثقافي. والثقافي وإن كان يتجلى في أكثر من مظهر كالأعراف والتقاليد وأنماط السلوك الاحتفالات الشعائرية والدينية والفنون، فإن اللغة تمثل النظام المركزي الذي يعبر عن كل المظاهر الثقافية» (ابوزید، ۱۹۹۵: ۸۰). با محصول فرهنگ تلقی کردن زبان، به‌طور ضمنی مجاز عقلی را امر فرهنگی می‌داند که زبان بیان‌کننده همه امور فرهنگی همچون "أعراف والتقاليد وأنماط السلوك الاحتفالات الشعائرية والدينية والفنون" است تا رابطه دیالکتیکی بر این گونه بلاغی نسبت به فرهنگ صدق کند و القاگر مقتضیات زمانی و مکانی و پیشینه‌های فکری و ایدئولوژی‌شان در رابطه با امر فرهنگی باشد.

از زاویه مجاز لغوی: وی در ادامه، ضمن بررسی دو بیت فوق، از زاویه مجاز لغوی اشکال وارد می‌کند. به باور او، اگر در دو بیت مذکور اسناد مجازی نادیده گرفته شود و فرض بر مجاز لغوی باشد از آنجاکه دلالت وضعی لغات، امری قراردادی است؛ بنابراین منشأ آن، باورها و در نهایت فرهنگ است. می‌توان گفت با جمله "وإذا كانت المواضعة اللغوية مواضعة عرفية" به وضع واضح پیرامون لغات و با "مواضعة عرفية" به ارتباط قراردادی زبان و فرهنگ اشاره دارد تا مشمول رابطه دیالکتیکی شود. از این رو، در این شواهد بر ارجحیت مجاز، به مثابه مجاز لغوی تأکید دارد؛ زیرا سعی بر انتساب این امر به اندیشه جرجانی دارد؛ بنابراین با در نظر گرفتن اعتقاد عبدالقاهر به قراردادی بودن وضع واضح، چنین القاء کند که با توجه به رأی شیخ در این باب، مجاز لغوی نسبت به جهان خارج نیز امری قرار دادی است.

منشأ مجاز عقلی و لغوی امری واحد: با توجه به عبارت "ولا داعي للفرقة بين المجاز اللغوي والمجاز العقلي ونردهما معاً إلى أصول واحدة"، به باور ابوزید، دلیلی بر تقسیم‌بندی مجاز به لغوی و عقلی در اندیشه جرجانی وجود نداشت؛ زیرا ریشه آن دو را امری واحد می‌داند و گویا با "أصول واحدة" به محصول فرهنگی بودن این دو گونه زبانی اشاره دارد. در اینجا نیز با عبارت "يثير البعد

الكلامي في فكر عبد القاهر" بر تسلط بعد دینی بر این دیدگاه شیخ تاکید دارد با توجه به آنچه گفته شد، گویی نصر حامد، تفکیک مجاز لغوی و عقلی را بازتاب عقاید دینی می‌داند که به‌طور ضمنی تلاش شیخ را برای یک امر ادبی و زیباشناسانه نفی می‌کند.

ناتوانی جرجانی در ارائه معیاری برای شناخت اعتقاد متکلم

ب: دومین اشکال نصر حامد، صرفاً متوجه مجاز عقلی است:

إن الحركة الاستدلالية التي يتبعها عبد القاهر في هذه التعليل، تؤدي بدورها إلى تشويش المعرفة العقلية والدلالة اللغوية معاً. ومن حقنا الآن أن نتساءل: إذا كانت دلالة التركيب تدل على المعنى النفسي في عقل المتكلم، فما هو المعيار الذي يمكن أن نستند إليه - كمستمعين - في تحديد ما إذا كان الإسناد حقيقياً أم مجازياً؟ ولنفترض أن المتكلم - أو الشاعر - يعتقد حقاً أن الليالي والأيام هي التي تفعل الشيب، يعني لنفترض أنه ملحد يرد الأشياء إلى عللها وأسبابها المباشرة، وليس مؤمناً يرد الأشياء كلها على العلل ومسبب الأسباب وهو الله، فكيف والحالة هذه نحكم على العبارة بحقيقة أو مجاز؟ (ابوزيد، ۲۰۰۵: ۱۴۴ و ۱۴۵).

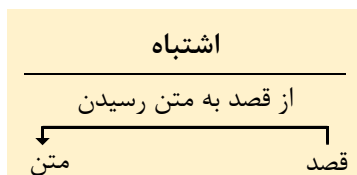
به باور وی، جرجانی معیار تشخیص مجاز عقلی را شناخت اعتقاد متکلم گذاشت. وی با عبارت "المعنى النفسى فى عقل المتكلم" به قصد متکلم اشاره دارد که با چه مبنایی فهم مراد از کلامش صورت بگیرد. در صورت پذیرش مجاز عقلی، بر اصل دیدگاه شیخ اشکال می‌گیرد که وی در مجاز عقلی معیاری برای شناخت اعتقاد متکلم ارائه نداده تا مجاز یا حقیقت بودن مشخص شود و با ردّ استدلال شیخ برای مجاز عقلی، در آن نوعی اضطراب رأی می‌بیند که با عبارت "تؤدي بدورها إلى تشويش المعرفة العقلية والدلالة اللغوية معاً" آن را بیان می‌کند و آن را تحت دوگانه‌ای با عنوان "المعرفة العقلية والدلالة اللغوية" مطرح می‌کند و اقتضاءات عقلی را برای درک دلالت‌های تطابقی واژگان با محوریت اعتقاد متکلم ناتوان می‌بیند. این سبک خرده‌گیری با دیدگاه وی در بررسی مفهوم قصد در میراث اسلامی همخوانی دارد که می‌گوید:

والسؤال الآن: كيف يمكن للمستمع أن يعرف قصد المتكلم حتى يستدلّ بكلامه؟... والكلام دليل على القصد، بل هو الوسيلة الوحيدة لمعرفة قصد المتكلم. أما اشتراط معرفة القصد قبل معرفة الكلام، هو أمر ينفي عن الكلام أي دور إيجابي في الدلالة على القصد. (ابوزيد، ۱۹۹۶: ۸۷)

از متن فوق؛ چنین برداشت می‌شود که نصر حامد بر دو امر تاکید دارد:

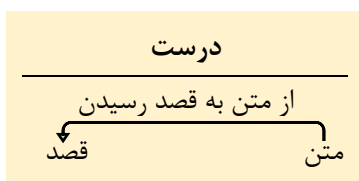
أ: در عبارت "اشتراط معرفة القصد قبل معرفة الكلام" قصد متکلم دلیلی بر شناخت متن باشد؛ با پروژه فکری وی که از متن مستقیماً به خوانش‌های مطابق با مقتضیات زمان می‌رسد، مخالف است و تاکید بر این مسأله، با رسیدن به معنای عبارت در تناقض است و با جمله "هو أمر ينفي عن الكلام

أي دور إيجابي في الدلالة على القصد" این تناقض را بیان می‌کند، تصویر زیر گویای مطلب مذکور است:



(با توجه به آنچه که گفته شد، در این دیدگاه قصد همان باورها و اعتقادات متکلم است.)

ب: در عبارت "والکلام دليل على القصد، بل هو الوسيلة الوحيدة لمعرفة قصد المتكلم" پروژه فکری و نسبی‌گرایی خود را مطرح نمود، اینکه متن دلیلی بر شناخت قصد باشد، تصویر زیر گویای مطلب مذکور است:



(با توجه به تمرکز او بر محورهای هرمنوتیک نسبی‌گرا، از این زاویه، قصد همان خوانش یا معنای مد نظر او است.)

روش دوم: خوانش جدیدی از اندیشه جرجانی

جدایی بنیادین بین استعاره تحقیقیه و استعاره تخیلیه در اندیشه عبدالقاهر

ابوزید نگاه یکسانی به همه مقوله‌های مجاز ندارد؛ بلکه در نگرش دوم خود نسبت به این مفاهیم، سعی بر تقسیم‌بندی‌هایی جدید برای عملی کردن فرایند نسبی‌گرایی و انتساب آنها به اندیشه جرجانی دارد؛ بنابراین خوانش وی از مبحث استعاره بیان می‌شود:

وإذا أصبح التأويل هو الوجه الآخر للمجاز، يتحول التأويل في فكر عبد القاهر البلاغي إلى مقولة تصنيفية تتحدد على أساسها الفروق الدقيقة للأنماط البلاغية. إن الفارق بين الاستعارة التحقيقية والاستعارة التخيلية – مثلاً – فارق في درجة "التأويل" المطلوبة في كل منهما للوصول إلى الدلالة والنفاذ إليها. ففي الاستعارة التحقيقية يشير الاسم المستعار إلى مدلول ثابت معلوم يتناوله تناول الصفة للموصوف. وفي الاستعارة التخيلية يؤكد الحاجة إلى "التخيل والوهم"، ووجه الشبه في هذا النوع من الاستعارة لا يتأتى بنفس الوضوح ودرجة البساطة التي يأتي في الاستعارة التحقيقية. (ابوزيد، ۱۹۹۵: ۱۸۳ و ۱۸۵)

باتوجه به متن فوق؛ می‌توان گفت که به گمان نصر حامد، جرجانی تأویل را زیربنای بلاغت قرار داد. تاکید او بر تاویل در اندیشه شیخ، مسأله‌ای است که پایان بحث حاضر مشخص می‌شود. ابوزید

برای بیان تفاوت‌های استعاره تحقیقه و استعاره تخیلیه به سبک بلاغت کلاسیک پیش نمی‌رود؛ بلکه در عبارت "فارق في درجة التأويل" المطلوبة في كل منهما للوصول إلى الدلالة والنفاذ إليها" وجه تمایز این دو را برای یافتن معنای مجازیشان در میزان نفوذ عقل می‌بیند؛ یعنی عقل تا چه اندازه آزادی دخل و تصرف دارد.

وی با تشبیهی سعی در همسویی مخاطب با فکر خود را دارد، تشبیه مورد استفاده در کلام او؛ تشبیه اسم مستعار و مدلول در استعاره تحقیقه به موصوف و صفت، بیانگر این مطلب است؛ همان‌گونه که محال است موصوفی عاری از صفت خود باشد و با تصور موصوف، صفت به ذهن خطور می‌کند در استعاره تحقیقه، نیز عقل بدون هیچ‌گونه دخل و تصرفی به رکن محذوف و شبه پی می‌برد و شاید وی وجود قرینه‌ها (یعنی شبه به صورت عینی و واقعی در مشبه و مشبه به وجود دارد) را در چنین استعاره‌ای بسیار قوی می‌بیند و این قرینه‌ها نوعی حصر عقلی ایجاد می‌کند که ملزم به پذیرش رکن محذوف ثابتی هست؛ یعنی وقتی گفته شود: "سللت سيفاً على العدو" غرض اصلی؛ "رأياً نافذاً" برای ذهن مشخص است. به عبارتی دیگر، ذهن در حصر رکن محذوف و شبه است.

گویا نصر حامد در انواع گونه‌های مجاز، بر این باور است که مقدمات تأویل در استعاره تخیلیه به دلیل آزادی ذهن برای یافتن معنی مجازی شروع می‌شود. از طرفی، واضح نبودن شبه در این نوع استعاره بر میزان تأویل‌پذیری آن می‌افزاید و با عبارت "وفي الاستعارة التخیلیة يؤكد الحاجة إلى التخیيل والوهم"، به واقعی نبودن شبه در مشبه و مشبه به و استنباط آن بر پایه پندارگرایی اشاره دارد؛ بنابراین او با این تمایزها، تأویل را معیار ارزش و عدم ارزش بلاغی گونه‌های استعاره می‌داند. بررسی آراء شیخ نشان می‌دهد که دوگانه‌ای با عنوان استعاره مفیده و استعاره غیر مفیده در آراء وی، و آوردن استعاره تحقیقه تحت عنوان استعاره مفیده در نفی این نوع خوانش است، تحلیل نصر حامد از اندیشه جرجانی بیشتر گویای برابری استعاره تحقیقه با استعاره غیر مفیده است؛ زیرا وقتی تئوری‌های نسب‌گرایی را قابل تطبیق بر این گونه‌های بلاغی نمی‌بیند، با خوانشی هدف‌مند از اندیشه شیخ، چنین استدلال می‌آورد که هدف جرجانی در تقسیم‌بندی‌های انواع استعاره و برجسته کردن استعاره تحقیقه به مثابه نفی امور بدیهی و مشخص، از دایره شمول بلاغت بوده است. دیدگاه جرجانی پیرامون شیوه تاثیرگذاری معنا در استعاره‌های تحقیقه: «معك في الاستعارات التحقیقة كلها ذاتاً تُنصُّ عليها، وترى مكانها في النفس، إذا لم تجد ذكرها في اللفظ» (جرجانی، ۱۹۹۱: ۴۶) سند محکمی در ردّ خوانش نصر حامد بوده که در ذیل متن فوق بازکاوی شد.

دوگانگی در وجه شبه حسی و عقلی

نصر حامد توجه خاصی به شبه دارد و می‌گوید:

وتكاد مقولة "التأويل" تستوعب تصنيفات عبد القاهر للاستعارة والتشبيهة، فهو في تصنيفه لأنماط الاستعارة يعتمد معيار المباشرة وعدم المباشرة في وجه الشبه، لكن وجه الشبه يتفاوت قرباً و بعداً، وتتحدد قيمة الاستعارة على أساس هذا التفاوت، فكلما كان وجه الشبه قريباً كلما قلت قيمة الاستعارة، وتترايد قيمتها كلما كان وجه الشبه بعيداً (ابوزيد، ۱۹۹۵: ۱۸۵).

تاكيد بسيار نصر حامد بر مقوله تاويل سبب توجه ويژه او، به شبه در استعاره و تشبيه با رويكردي يكسان شده است. در واقع، وی میزان ارزش استعاره و تشبيه را با شبه می‌سنجد و شبه‌های غیر مباشر / خفی / بعيد را به علت نیاز به تعمق و دقت نظر، و اینکه به راحتی به ذهن خطور نمی‌کنند را دارای ارزش بلاغی و شبه مباشر / قريب / ظاهر را به علت اینکه به ذهن همه خطور، در دسترس و نیازی به دقت نظر ندارد از ارزش بلاغی کمتری برخوردار بوده، و هرچه وجه سطحی بودن این نوع شبه‌ها بیشتر شود، ارزش آنها کم تاجایی که هیچ‌گونه ارزش بلاغی نداشته باشند؛ اما شبه نوع اول، نیز قوت و ضعف دارند؛ یعنی هرچه ذهن برای یافت معنا بیشتر تلاش کند به همان میزان بر ارزش استعاره و تشبيه افزوده می‌شود. «العقل هو أداة التفكير والتأمل والتدبر، أو بعبارة أخرى هو أداة "التأويل". لذلك كله يضع عبد القاهر الاستعارة التي تعتمد على الصورة العقلية في بناء علاقات المشابهة تحت عنوان "الصميم الخالص من الاستعارة» (ابوزيد، ۱۹۹۵: ۱۸۶ - ۱۸۵). وی در این متن؛ با عبارت "العقل هو أداة التفكير والتأمل والتدبر"

دبر، أو بعبارة أخرى هو أداة "التأويل" عقل را نه تنها به مثابه ابزاری برای تاویل قرار داده؛ بلکه برای پیاده‌سازی تئوری‌های نسبی‌گرایی، عقل را برابر با تاویل می‌بیند. منظور نصر حامد زمانی است که عقل محصور نباشد، در غیر این صورت استعاره تحقیقی، نیز مشمول این قاعده می‌شود، در نتیجه برای عقل مساوی با تاویل شرط قائل است. در ادامه وی با محوریت شبه عقلی نوعی از استعاره در اندیشه جرجانی را با عنوان "الصميم الخالص من الاستعارة" بیان می‌کند:

ولذلك يحرص عبد القاهر على الاهتمام بهذا الضرب الثالث وتحديد أقسامه تحديداً دقيقاً: واعلم أن هذا الضرب هو المنزلة التي تبلغ عندها الاستعارة غاية شرفها، ويتسع لها كيف شاءت المجال في تفننها وتصرفها. وهنّا تخلص لطيفة روحانية...، وتعرف فصل الخطاب. ولها هنا أساليب كثيرة، ومسالك دقيقة مختلفة. والقول الذي يجري مجرى القانون والقسمة يغمض فيها، إلا أن ما يجب أن تعلم في معنى التقسيم لها أنّها على الأصول: أحدها: أن يؤخذ الشبه من الأشياء المشاهدة والمدركة بالحواس على الجملة للمعاني العقلية. وثانيها: أن يؤخذ الشبه من الأشياء المحسوسة لمثلها إلا أن الشبه مع ذلك عقلي. وثالثها: أن يؤخذ الشبه من المعقول للمعقول (جرجانی، ۱۹۹۱: ۶۶؛ ابوزيد، ۱۹۹۵: ۱۸۶).

متن فوق؛ بر شبه عقلی که حاصل شبه و شبه به عقلی یا شبه به حسی یا یکی عقلی و دیگری حسی تأکید دارد که با عنوان "الصميم الخالص من الاستعارة" در اندیشه جرجانی و

به مثابه والاترین نوع استعاره تلقی می‌شود؛ اما خوانش نصر حامد از استدلال‌های جرجانی براساس مؤلفه‌های نسب‌گرایی القاگر توجه خاص جرجانی به شبه عقلی به دلیل وجه تاویل‌پذیری (خوانش هدمند ابوزید) آن است. با توجه به خوانش نصر حامد مبنی بر انحطاط استعاره تحقیقیه در آراء عبدالقاهر و میزان ارزش دیگر گونه‌های استعاره، بهتر است دیدگاه شیخ پیرامون "انواع استعاره" بیان شود:

اعلم أن الاستعارة كما عملت تعتمد التشبيه أبداً، وقد قلت: إنَّ طُرُقَهُ تختلف، ووعدْتُك الكلام فيه، وهذا الفصل يعطى بعض القول في ذلك بإذن الله تعالى، وأنا أريد أن أدْرِجَها من الضَّعْف إلى القوة، وأبدأ في تنزيلها بالآدنى، ثم بما يزيد في الارتفاع، لأنَّ التقسيم إذا أُزيغ في خارج من الأصل، فالواجب أن يُبدَأَ بما كان أقلَّ خروجاً منه، وأدنى مدًى في مفارقتها. (جرجانی، ۱۹۹۱: ۵۵)

با بررسی کتاب شیخ مشخص می‌شود که تقسیم‌بندی انواع استعاره را (الاستعارة التحقیقیة، والاستعارة التخيلية، والصميم بالخالص من الاستعارة) مصداق بارز استعاره مفیده قرار می‌دهد. از طرفی، از متن فوق؛ چنین استنباط می‌شود که تأکید وی بر شدت و ضعف گونه‌های استعاره، میزان اثبات معانی است که هر چه ذهن برای یافتن مدلول‌ها در کاوش بافتارهای بیشتری از کلام تلاش کند؛ به بیانی دیگر، نگاهی موشکافانه داشته باشد میزان تأثیرگذاری آن استعاره بیشتر است. پیشتر در تحلیل استعاره تحقیقیه دیدگاه شیخ نیز در تأثیرپذیری این گونه استعاری بیان شد؛ بنابراین خوانش‌های نصر حامد، براساس آنچه تا کنون بیان شده در رقم زدن دوگانه‌سازی‌های آراء جرجانی در تضاد با اندیشه شیخ است؛ زیرا وی سعی در حذف بعضی از گونه‌های بلاغی از آراء او را دارد.

در ادامه میزان تاویل‌پذیری وجه شبه را عامل تقسیم‌بندی انواع تشبیه می‌داند و می‌گوید: «يستخدم الجرجاني في تقسيم أنماط التشبيه مقولاً "التأويل"، ويجري تقسيم التشبيه على النحو التالي: «اعلم أن الشيتين إذا شبه أحدهما بالآخر كان ذلك على ضربين: أن يكون من جهة أمر لا يحتاج فيه إلى تأويل، والآخر أن يكون الشبه محصلاً بضرب من التأويل» (جرجانی، ۱۹۹۱: ۹۰؛ ابوزید، ۱۹۹۵: ۱۸۶). چنین استنباط می‌شود؛ با عبارت‌های "أن يكون من جهة أمر لا يحتاج فيه إلى تأويل" به تشبیه‌هایی که ذهن در شناخت آنها نیازی به دخل و تصرف نداشته، اشاره دارد، و تشبیه تمثیل را با توجه به میزان تفاوت در مراتب تأویل، در ذیل "والآخر أن يكون الشبه محصلاً بضرب من التأويل" معرفی می‌کند، هرچند که در این وجه تاویل‌پذیری، نیز تشبیهاتی وجود دارند که به ذهن همه خطور کرده تا جایی که چنین تصور شود گویا از وجه تاویلی برخوردار نبودند. جرجانی وجه تمایز این دو مقوله را، نیز شبه قرار داد، بدین صورت که در تشبیه تمثیل، وجه تاویل‌پذیری شبه به حدی بوده که به ذهن عوام خطور نمی‌کند.

نصر حامد چنین ادامه می‌دهد:

وإذا كان عبد القاهر في الحديث عن الاستعارة إلى الحسي والعقلي فإن حديثه عن التشبيه يقسمه إلى ما لا يحتاج إلى التأويل وما يحتاج إليه ويفتقر إليه في تحصيله. كما يستدعي الضرب الأول من التشبيه ضروب الاستعارة العامة التي تقترب من الحقيقة، يستدعي الضرب الثاني - الذي يحتاج إلى تأويل - الضرب الثالث من الاستعارة والتي اعتبرها عبد القاهر "الصميم الخالص من الاستعارة" (ابوزيد، ۱۹۹۵: ۱۸۷).

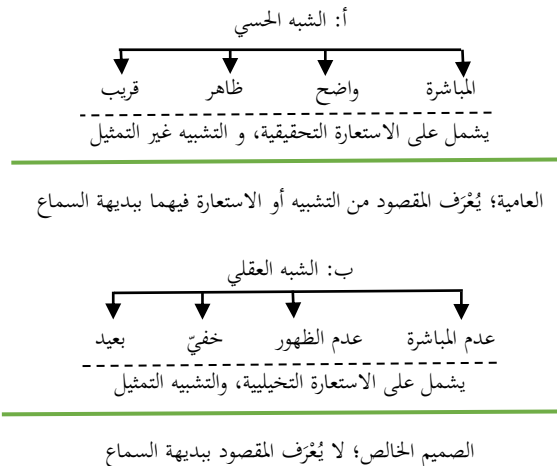
به باور وی، شبه حسی و عقلی عامل تقسیم‌بندی استعاره و شبه حسی را به دلیل عینی و واقعی بودن از اندیشه جرجانی کنار می‌گذارد. با تطبیق این معیار بر تشبیه، خط فکری منسجمی را در راستای اندیشه نسبی‌گرایی پیش می‌برد و "التشبيه التي لا تحتاج إلى التأويل" را همردیف استعاره با شبه حسی و هر دو را "العامة" می‌داند؛ زیرا مشخصه‌ای که برای "العامة" می‌آورد شبه حقیقی یا همان حسی است که عبارت "الاستعارة العامة التي تقترب من الحقيقة" در تایید این مسأله است و "الاستعارة التي تحتاج إلى التأويل" را همردیف استعاره با شبه عقلی و هر دو را در زمره "الصميم الخالص بالاستعارة" می‌داند. منشأ ارجحیت شبه عقلی بر حسی را می‌توان در این دیدگاه وی پیرامون رابطه بین ادراک حسی و عقلی دید:

إذا كانت المعرفة الحسيّة هي أول العلم بالمذكرات، فما هي العلاقة بينها وبين المعرفة العقلية؟ فالعلم بالمذكرات - الذي هو نتيجة للإدراك الحسي -... وعلى ذلك لا يصح القول بأن علوم الحواس قاضية على العلوم العقل وحكما على صحته، فذلك باطل... ويجب على هذا، أن يكون العقل قاضيا على صحة العلم بالمذكرات، لأن به نعلم صحته... ولا يقتضي الإدراك الحسي على العلوم العقلية، الصحيح أن علوم العقل هي الحاكمة على علوم الإدراك الحسي. (ابوزيد، ۱۹۹۶: ۶۳)

که حکم به بطلان برتری حس بر عقل داد. این نوع نگرش وی، یاد آور کلام دیدگاه جاحظ (۲۵۵ هـ) پیرامون "الاعتماد على العقل دون الحواس" است آنجا که می‌گوید: «لأُمُور حکمان: حکم ظاهرٌ للحواس، و حکم باطنٌ للعقول، والعقل هو الحجة» (جاحظ، ۱۹۶۵: ۲۰۷).

در نهایت نصر حامد دقت نظر جرجانی را در تقسیم‌بندی تشبیه به تمثیل و غیر تمثیل را دستاوردی در تاریخ بلاغت عربی می‌داند که با: «أن مثل هذا التقسيم لأنماط التشبيه يعد توطئة للفرقة بين التشبيه والتمثيل. وهي الفرقة التي يصوغها عبد القاهر صياغتها النهائية في التاريخ البلاغة العربية و من الانجازات عبد القاهر في مجال الفكر البلاغي» (ابوزيد، ۱۹۹۵: ۱۸۹ - ۱۸۷) بر این امر تأکید دارد. از طرفی، وی با عبارت «ومعنى ذلك أن مقولة "التأويل" - التي هي الوجه الآخر لمقولة "المجاز" - قد أصبحت مقولة تصنيفية تساهم في بناء العلم "علم البلاغة"» (ابوزيد، ۱۹۹۵: ۱۸۶) تأویل و مجاز را بیان‌کننده مفهومی واحد و اساس گونه‌های می‌داند باتوجه به اینکه وی در صدد انتقال اصل اندیشه

خود به مخاطب است برای رسیدن به معنای حقیقی و مجازی در چارچوب بلاغت کلاسیک حرکت نمی‌کند؛ بلکه از متن مستقیماً به مفهوم مجازی که همان حقیقت نسبی است می‌رسد. خوانش نصر حامد از استعاره و تشبیه در آراء جرجانی بیان می‌شود:



نتیجه

براساس آنچه ذکر شد؛ واضح است که گونه‌های بلاغی، به‌ویژه مبحث مجاز زمینه‌ساز ایجاد چالش در حوزه فکر معاصر عربی شد. در این میان، نصر حامد ابوزید، متفکر مصری با توسل به میراث بلاغی عرب از جمله عبدالقاهر جرجانی سعی بر ارائه روش خوانش جدیدی دارد. نگاه او به مبحث مجاز با ماهیت این گونه بلاغی در اندیشه جرجانی متفاوت است. مجاز از دو زاویه مورد توجه نصر حامد قرار گرفت؛ نخست: با اشکال وارد کردن‌های متعدد بر تقسیم مجاز به لغوی و عقلی، سعی بر تنگ کردن عرصه بر جرجانی را دارد. در اصل، در این تقسیم‌بندی به علت بار معنایی در مجاز لغوی برای لغت، نوعی تناقض‌گویی در کلام شیخ می‌بیند.

به باور ابو زید اگر از زاویه مجاز لغوی، مجاز عقلی را بررسی کرد، هر دو حالت ریشه در یک اصل واحد دارند و شیخ باید ملزم به پذیرش رابطه دیالکتیکی میان آن و بافت فرهنگی شود. از طرفی، او علم کلام را به‌عنوان ابزاری در اختیار بلاغت‌دانان برای دفاع از عقاید دینی‌شان می‌بیند و تفکیک مجاز به لغوی و عقلی را بازتاب عقاید و معضلات دینی می‌داند که به‌صورت ضمنی نگاه ادبی به این مقوله را در آراء جرجانی نفی می‌کند. دوم: خوانشی هرمنوتیکی که ناظر به واقعیت اندیشه عبدالقاهر نیست. در این مرحله، مهم‌ترین مسأله مورد توجه او شبه است که به‌عنوان ابزاری برای بنا نهادن دوگانگی در اندیشه جرجانی استفاده می‌شود. وی با دو محور شبه حقیقی و شبه غیر حقیقی به شبه حسی و شبه عقلی اشاره دارد که با تکیه بر مشخه‌هایی همچون؛ مباشر، ظاهر،

قریب و بساطه در شبهه حسی، استعاره تحقیقیه، و تشبیه غیر تمثیل را در یک ردیف و "العامی المبتدل" و عاری از هر گونه ارزش بلاغی می‌داند.

با محوریت مشخصه‌هایی چون؛ غیر مباشر، خفی، بعید وعدم وضوح در شبه عقلی، استعاره تخیلیه، و تشبیه تمثیل را در یک ردیف قرار می‌دهد که دارای ارزش بلاغی و مورد دوم را در راستای "الصمیم الخالص بالاستعارة" با والاترین ارزش می‌داند. برابری تاویل و مجاز در اندیشه او القاگر مفهوم خوانشی هدف‌مند است به این دلیل تاویل را دستاورد عبدالقاهر در علم بلاغت عربی می‌داند و با انتساب اندیشه‌های نسبی‌گرایی به جرجانی، با خوانشی جدید از حقیقت و مجاز در آراء وی، رسیدن به مفهوم مجازی را همان حقیقت نسبی می‌داند.

منابع

- أبوزید، نصر حامد. (۱۹۹۵). النص، السلطة، الحقيقة؛ الفكر الديني بين إرادة المعرفة وإرادة الهيمنة (الطبعة الأولى). بيروت: المركز الثقافي العربي.
- أبوزید، نصر حامد. (۱۹۹۶). الاتجاه العقلي في التفسير؛ دراسة في قضية المجاز عند المعتزلة (الطبعة الثالثة). بيروت: المركز الثقافي العربي.
- أبوزید، نصر حامد. (۲۰۰۵). إشكاليات القراءة وآليات التأويل (الطبعة السابعة). بيروت: المركز الثقافي العربي.
- احمدی، بابک. (۱۳۷۵). ساختار و تأویل متن؛ شالوده‌شکنی و هرم‌نوتیک (چاپ سوم، جلد دوم). تهران: نشر مرکز.
- جابر، عصفور. (۱۹۹۲). الصورة الفنية في التراث النقدي والبلاغي عند العرب (الطبعة الثانية). بيروت: المركز الثقافي العربي.
- الجاحظ، أبو عثمان. (۱۹۶۵). الحيوان (الجزء الأول، الطبعة الثانية؛ عبد السلام محمد هارون، محقق). دن.
- جاناناتان، کالر. (۱۳۸۲). نظریه ادبی؛ معرفی بسیار مختصر (چاپ اول؛ فرزانه طاهری، مترجم). تهران: نشر مرکز.
- الجرجانی، عبد القاهر. (۱۹۹۱). أسرار البلاغة (محمود محمد شاکر، تعليق). القاهرة: مكتبة الخانجي.
- الجرجانی، عبد القاهر. (۱۹۹۲). دلائل الإعجاز (محمود محمد شاکر، تعليق). القاهرة: مكتبة الخانجي.
- مجموعة المؤلفين. (۲۰۱۹). نصر حامد أبو زيد؛ دراسة النظريات ونقدها (الطبعة الأولى). العراق-النجف: العتبة العباسية المقدسة، المركز الإسلامي للدراسات الاستراتيجية.
- واعظی، أحمد. (۱۳۸۰). درآمدی بر هرم‌نوتیک (چاپ اول). تهران: مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Transliterated References

- Abu Zayd, N. H. (1995). The text, authority, truth: Religious thought between the will to knowledge and the will to domination (1st ed.). Beirut: Al-Markaz al-Thaqafi al-'Arabi. [in Arabic]

- Abu Zayd, N. H. (1996). The rational approach in Qur'anic exegesis: A study on the problem of figurative language among the Mu'tazilites (3rd ed.). Beirut: Al-Markaz al-Thaqafi al-'Arabi. [in Arabic]
- Abu Zayd, N. H. (2005). Problems of reading and mechanisms of interpretation (7th ed.). Beirut: Al-Markaz al-Thaqafi al-'Arabi. [in Arabic]
- Ahmadi, B. (1996/1375 AHS). Structure and interpretation of the text: Deconstruction and hermeneutics (Vol. 2, 3rd ed.). Tehran: Nashr-e Markaz. [in Persian]
- 'Asfour, J. (1992). The artistic image in Arab critical and rhetorical heritage (2nd ed.). Beirut: Al-Markaz al-Thaqafi al-'Arabi. [in Arabic]
- Al-Jahiz, A. O. (1965). Al-Hayawan (Vol. 1, 2nd ed.; edited by 'Abd al-Salam Muhammad Harun). n.p. [in Arabic]
- Culler, J. (2003/1382 AHS). Literary theory: A very short introduction (F. Taheri, Trans.; 1st ed.). Tehran: Nashr-e Markaz. [in Persian]
- Al-Jurjani, 'A. (1991). Asrar al-Balagha (M. M. Shakir, Ed.). Cairo: Maktabat al-Khanji. [in Arabic]
- Al-Jurjani, 'A. (1992). Dala'il al-I'jaz (M. M. Shakir, Ed.). Cairo: Maktabat al-Khanji. [in Arabic]
- Group of Authors. (2019). Nasr Hamid Abu Zayd: Study and critique of theories (1st ed.). Najaf, Iraq: Al-'Ataba al-'Abbasiya al-Muqaddasa, Islamic Center for Strategic Studies. [in Arabic]
- Va'ez, A. (2001/1380 AHS). An introduction to hermeneutics (1st ed.). Tehran: Markaz Nashr, Research Institute for Culture and Islamic Thought. [in Persian]

Al-Sheikh ‘Abd al-Qāhir al-Jurjani in the Critical Perspective of Nasr Hamid Abu Zayd: A Case Study of Metonymy

Elham Bábeli Behmeh*

PhD Graduate in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages,
University of Kashan, Kashan, Iran

Abstract

The struggle over the concept of metonymy in Islamic thought is not only a rhetorical problem, but a conflict with a presence in contemporary critical discourse where the rhetoricians' opinions about the concept of metonymy were and still are the subject of interest. Nasr Hamid (1943 AD), one of the contemporary Arab thinkers, chooses relative hermeneutic theories. In his religious and critical studies, he was able to present a new reading of the thought of al-Jurjani (471 AH). This paper tries, with a qualitative approach and inductive method, to provide a clear analysis of Abdel Qaher's thought and the dilemma of metonymy as manifested through the studies of Abu Zaid. The results shows that Nasr Hamed tried to read a different reading of al-Jurjani's thoughts. In the first aspect, he presents a problem in the lexical and rational metonymies of al-Jurjani, because he sees a connotation of the utterance in the lexical metonymy as an antithesis to the duality of language and speech in his opinion. In the second aspect: he deals with a new reading of metaphor and simile, imagining that al-Jurjani does not attach rhetorical value to investigative metaphor, sensory likeness, and non-representative analogy; Because the mind falls into a confinement. He also believes that al-Jurjani presents his interpretive (relative) idea in imaginary metaphor, likeness, and representation, where representation is considered as the most important interpretation of his rhetorical achievement. In addition, obtaining the figurative meaning is considered relative truth.

Keywords: metonymy, resemblance, reason, interpretation

Extended Abstract

Introduction

This study probes the status of majaz (figurative language) in classical Arabic rhetoric through a contemporary hermeneutic lens, placing Nasr Hāmid Abu Zayd's reading of ‘Abd al-Qāhir al-Jurjani under critical scrutiny. It starts from the premise that divergences across intellectual and cultural fields in Islamic thought generated competing definitions and uses of majaz—differences that were never purely literary but deeply tied to epistemic and theological commitments shaping Qur’anic interpretation. Because of its tight linkage to meaning, majaz historically became a locus of dispute and a tool for reconstructing intellectual foundations and directing interpretation. With the rise of “religious enlightenment” and the adoption of relativist hermeneutics, the

reader's "horizon of expectations" and his prior assumptions began to play a larger role in producing meaning. Abu Zayd sought to reread the rhetorical heritage—especially Jurjani—through this relativist lens. The central question is whether Abu Zayd's account of majaz aligns with the internal logic of Jurjani's theory or projects modern hermeneutic assumptions onto it.

Methodology

The study frames three research questions: (1) What is the relationship between majaz and relativism in Abu Zayd's thought? (2) How does he split Jurjani's views into the binary "lexical majaz" vs. "intellectual majaz," and on what grounds? (3) Where, in Abu Zayd's reading, does ta'wīl (interpretation) appear within Jurjani's system? Methodologically, the article conducts a close textual analysis of Abu Zayd's discussions of Jurjani, extracting his citations and comparing them to Jurjani's underlying conceptual framework—especially the theory of naẓm (syntactic-semantic arrangement), "ma'ānī al-naḥw" (the semantic force of syntax), and the role of intent/goal (qaṣd/gharaḍ) in meaning. It organizes Abu Zayd's approach along two pathways:

- (1) The path of objection, where Abu Zayd rejects Jurjani's division of majaz into lexical and intellectual and claims it contradicts naẓm and reflects "theological-exegetical constraints."
- (2) The constructive path, where Abu Zayd recasts metaphor and simile around a graded notion of ta'wīl: the farther and more obscure the tertium comparationis (wajh al-shabah), the higher the rhetorical value; the closer and more direct, the lower. He then aligns "imaginative" metaphors and representative similes with the "purest core of metaphor," elevating the cognitively abstract over the sensibly evident.

Results

1) On the alleged contradiction with naẓm:

Abu Zayd argues that distinguishing lexical from intellectual majaz surreptitiously reintroduces the "language/speech" split and privileges the word as a word, clashing with naẓm. The analysis, however, shows Jurjani's texts insist that benefit resides in the sentence, not the isolated word; the "lexical" label refers to the locus of transfer (at the level of the single item within context), not to ascribing inherent value to words outside naẓm. Thus, the division is functional and intra-structural, not metaphysical.

2) On theological pressure and agency-ascription examples:

Using verses like "grey hair caused by days/rotation of nights," Abu Zayd maintains that Jurjani makes majaz 'aqli (intellectual majaz) hinge on knowing the speaker's belief, which he deems epistemically unstable for the hearer. The article counters that, for Jurjani, speaker intent is not private mind-reading but a contextual cue recoverable from usage, syntactic relations, and

situational norms—the very web that constitutes *naẓm*. Hence, the standard for distinguishing truth and *majaz* is pragmatic and evidential, not mystical.

- 3) On collapsing lexical and intellectual *majaz* into “one cultural root”:
Abu Zayd reduces both to cultural convention because language is “the heart of the cultural.” While Jurjani does accept conventionality of linguistic signification, his analytical distinction targets where the shift occurs (in the predicate–subject relation vs. in the item’s assigned meaning) within the architecture of discourse. Invoking *kalām* background does not erase the autonomy of Jurjani’s rhetorical analysis.
- 4) On re-centering *ta’wīl* as the essence of rhetoric:
Abu Zayd reinterprets Jurjani’s metaphor/simile taxonomy as a scale of interpretive labor: the more remote and non-obvious the similarity, the higher the eloquence; the closer and more direct, the more “banal” or “vulgar.” He elevates the “pure core of metaphor” where similarity is intellectually construed (whether sensate-to-abstract, abstract-to-abstract, etc.). The article refines this by showing that Jurjani certainly grades strength/weakness but does not strip “closer” metaphors of eloquence; his criterion is the amount of meaningful work effected by *naẓm*, the suitability to *maqām* (context/purpose), and the prevention of affectation—not an open-ended relativism that equates “more effort to understand” with “more value.”
- 5) Extending the interpretive metric to simile:
Abu Zayd divides simile into a non-interpretive type (near/manifest similarity) and an interpretive one (representative/analogical) and pairs them with his metaphor split (investigative vs. imaginative). The study notes that Jurjani’s celebrated achievement is indeed to differentiate simile from *tamthīl* and to map their workings—but without absolutizing a superiority of the “distant” over the “near.” Jurjani’s standard remains internal: coherence of *naẓm*, calibrated similarity, and goal-attainment.

Conclusion

The article concludes that Abu Zayd’s deployment of Jurjani serves a broader project of relativist re-reading of the tradition, in which *majaz* and *ta’wīl* are treated as near-synonyms and used to rebuild rhetorical classifications around degrees of interpretive freedom. This yields binaries—lexical/intellectual, sensible/intellectual, vulgar/pure—and a value hierarchy that maps directly onto “difficulty of comprehension.” Against this, Jurjani’s texts reveal a structural-pragmatic program: meaning emerges from *naẓm* (the orchestration of meanings of syntax within discourse), intent as purposive aim recoverable through contextual evidence, and appropriateness (*mulā’ama*) between wording, meaning, and situation. He neither abolishes the eloquence of “near” similarities nor unleashes the intellect without guardrails. Practically, the study urges integrating modern hermeneutics to the measure of the text, not imposing theory upon it. *Majaz* should remain a regulated semantic mechanism, not a pretext for

boundless relativism. In this light, reclaiming Jurjani within his conceptual milieu—while engaging contemporary methods—preserves the rigor of Arabic rhetoric and clarifies where Abu Zayd’s creative rereadings illuminate the heritage, and where they overgeneralize or transpose modern assumptions onto classical theory.